

Research Paper

Examining the obstacles to achieving social justice in the education system of the Islamic Republic of Iran from the perspective of Rawls and Nozick.

Hadi Ranjbar., Garine Keshishian Sirkee., Mohammadreza Ghaedi

Ph.D. Candidate, Department of Political Science, Kish International Branch, Islamic Azad University, Kish Island, Iran.

Associate Professor, Department of Political Science and International Relations, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Associate Professor, Department of Political Science, Shiraz Branch, Islamic Azad University, Shiraz, Iran.

Use your device to scan and read
the article online

DOI:

Keywords: Obstacles, educational justice, education, Islamic Republic, Rawls, Nozick.

Abstract

Introduction: In the Islamic Republic of Iran, the realization of educational justice has been raised as one of the major goals of the educational system. In this regard, examining various philosophical theories, especially those of Rawls and Nozick, can help to better understand the existing challenges and solutions. The aim of this article is to examine the obstacles to the realization of social justice in the education system of the Islamic Republic of Iran from the perspective of Rawls and Nozick.

research methodology: The method used in this qualitative article is descriptive-analytical, which uses the theoretical approach of Rawls and Nozick's theory of justice to examine the obstacles to achieving justice in the educational system of the Islamic Republic. The method of collecting library resources is by using a checklist of documents, books, articles, etc.

Findings: The findings of the study suggest that Rawls emphasizes the importance of justice as fairness, and his theory of the "difference principle" suggests that inequalities are permissible only when they benefit the less fortunate. From Rawls' perspective, solutions such as providing equal access to educational resources and investing in disadvantaged areas can help achieve educational justice. In contrast, Nozick, focusing on individual liberty and property, seeks minimal government intervention.

Discussion and Conclusion: Achieving educational justice has profound effects on the educational environment and facilities: equal access to resources, reducing inequalities, increasing motivation and participation, improving the quality of education, and social sustainability.

Corresponding author: Garine Keshishian Sirkee

Address: Department of Political Science and International Relations, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Email: g.keshishyan@yahoo.com

Extended Abstract

Introduction:

The realization of justice in a society is closely related to the culture and education of that country. If there is an avoidance of discrimination, corruption, betrayal, and injustice in the education and culture of a country, and if people are inclined towards truth and justice, a kind of balance can be achieved in education, which is cultural and educational justice. The high status of education and the existence of rich and capable talents make the existence of justice more necessary. Education, as a pillar of the progress and development of a country, will be comprehensive if Therefore, the purpose of the present study is to examine the obstacles to the realization of social justice in the education system of the Islamic Republic of Iran from the perspective of Rawls and Nozick. In this regard, the following article seeks to answer the main question: "What are the obstacles to the realization of social justice in the education system of the Islamic Republic of Iran, emphasizing the ideas of Rawls and Nozick?" The method used in this article is qualitative, descriptive-analytical, and the method of collecting library resources is by using the card of documents, books, articles, etc. The main hypothesis of the study is that from the perspective of Rawls and Nozick, disregard for local and ethnic situations and their identities and lifestyles, inequality of educational opportunities and failure to

allocate teacher quotas in proportion to the real needs of the regions, excessive unemployment of graduates in higher and supplementary education, and an extreme security approach to the field of culture and education are examples of obstacles to development and educational justice.

Method:

The present research method is descriptive-analytical, and information is collected using library and documentary sources and referring to reputable sources of Persian and Latin articles, in order to answer the research questions scientifically and realistically by analyzing the sources and findings obtained.

Findings:

Data analysis and conclusions from the research findings were used through content analysis. Then the researcher, the opinions of experts and educated people, Obtained work experience and experiences related to the research topic through semi-structured interviews this led to the development of new components for commercialization in the field of education.

Results:

The commercialization approach of research for the educational sciences can to achieve scientific competence, strengthen the scientific nature and increase understanding of public awareness as a feedback process is the result of commercializing research it promotes academic excellence in the educational sciences, and contributes to its functioning, application and effectiveness in society.

بررسی موانع تحقق عدالت اجتماعی در نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران از منظر راولز و نوزیک

هادی رنجبر^۱، گارینه کشیشیان سیرکی^{۲*}، محمدرضا قاندي^۳

۱- دانشجوی دکتری گروه علوم سیاسی، واحد بین المللی کیش، دانشگاه آزاد اسلامی، جزیره کیش، ایران

۲- دانشیار گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول، رایانامه: g.keshishyanv1@gmail.com)

۳- دانشیار گروه علوم سیاسی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران

چکیده

مقدمه و هدف: در جمهوری اسلامی ایران، تحقق عدالت آموزشی به عنوان یکی از اهداف کلان نظام آموزشی مطرح شده است. در این راستا، بررسی نظریه‌های فلسفی مختلف، به ویژه نظریه‌های راولز و نوزیک، می‌تواند به درک بهتری از چالش‌ها و راهکارهای موجود کمک کند. هدف نوشتار حاضر بررسی موانع تحقق عدالت اجتماعی در نظام آموزش و پرورش ج.ا.ایران از منظر راولز و نوزیک است.

روش شناسی پژوهش: روش بکار رفته در این نوشتار کیفی از نوع توصیفی - تحلیلی است که با بهره‌گیری از رویکر نظری، نظریه عدالت راولز و نوزیک به بررسی موانع تحقق عدالت در نظام آموزشی جمهوری اسلامی پرداخته است. شیوه گردآوری منابع کتابخانه‌ای با استفاده از فیش برداری از اسناد، کتاب‌ها، مقالات و غیره است.

یافته‌ها: یافته‌های پژوهش حاکی از این است که راولز بر اهمیت عدالت به عنوان انصاف تأکید دارد و نظریه «اصل تفاوت» او پیشنهاد می‌کند که نابرابری‌ها تنها زمانی مجاز هستند که به نفع کم‌برخورداران باشد. از منظر راولز، راهکارهایی مانند تأمین دسترسی برابر به منابع آموزشی و سرمایه‌گذاری در مناطق محروم می‌توانند به تحقق عدالت آموزشی کمک کنند. در مقابل، نوزیک با تمرکز بر آزادی فردی و مالکیت، به دنبال حداقل مداخله دولت است.

بحث و نتیجه گیری: تحقق عدالت آموزشی تأثیرات عمیقی بر محیط و امکانات آموزشی دارد؛ دسترسی برابر به منابع، کاهش نابرابری‌ها، افزایش انگیزه و مشارکت، بهبود کیفیت آموزش و پایداری اجتماعی می‌شود.

تاریخ دریافت:

تاریخ پذیرش:

شماره صفحات:

از دستگاه خود برای اسکن و خواندن مقاله به صورت آنلاین استفاده کنید

DOI:

واژه‌های کلیدی: موانع، عدالت

آموزشی، آموزش و پرورش، جمهوری اسلامی، راولز، نوزیک.

استناد: رنجبر، هادی، گارینه کشیشیان سیرکی، قاندي، محمدرضا (۱۴۰۴). بررسی موانع تحقق عدالت اجتماعی در نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران از منظر راولز و نوزیک. دوماهنامه علمی - پژوهشی رهیافتی نو در مدیریت آموزشی، دوره ۱۶، شماره ۳، صص ۹۴-۱۰۷

* نویسنده مسئول: گارینه کشیشیان سیرکی

نشانی: گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
پست الکترونیکی: g.keshishyanv1@gmail.com

مقدمه

تحقق عدالت در یک جامعه، ارتباط نزدیکی با فرهنگ و آموزش در آن جامعه دارد. اگر در آموزش و فرهنگ یک کشور گریز از تبعیض، فساد، ناکارآمدی و عدم شایسته‌گزینی وجود داشته باشد و مردم به حق و عدالت گرایش داشته باشند می‌توان به نوعی تعادل در آموزش رسید که همان عدالت فرهنگی و آموزشی است. جایگاه رفیع آموزش و وجود استعدادها و سرشار و توانمند وجود عدالت را بیشتر ضروری می‌سازد. عدالت آموزشی می‌تواند بستر ساز عدالت آموزشی، اجتماعی و اقتصادی باشد با عدالت اجتماعی نخبگان شناسایی و جذب می‌شوند و با عدالت آموزشی یکسو نگری و یک جانبه گرایی رنگ می‌بازد و زمینه بروز همه استعدادها در این دیار فراهم می‌شود. آموزش به عنوان رکن ترقی و پیشرفت یک کشور در صورتی فراگیر خواهد شد که عدالت اجتماعی در سیستم آموزش و پرورش و نهادهای آموزشی دیگر حاکم شود. عدالت اجتماعی در نظام آموزش و پرورش یعنی بهره‌گیری همه استعدادها و کشور از امکانات متناسب با نیازهایشان و تحقق این آرزوی دیرین مستلزم اراده‌ای قوی و همه جانبه نگر است تا با جلوگیری از انباشت امکانات و توانمندی‌ها در یک نقطه خاص یا برخی مناطق برخوردار زمینه بهره‌مندی همه استعدادها از امکانات را فراهم آورند. شناخت موانع تحقق عدالت اجتماعی در نظام در آموزش و پرورش از اصولی است که اخیراً دولتمردان برای اجرای آن اهتمام خاص مبذول داشته‌اند و در برنامه‌های کار به دستان آموزش و پرورش بر اجرای این اصل غریب تأکید شده است. تحقق عدالت اجتماع در نظام آموزشی آرزو و امیدی است که می‌تواند فردای روشنی را برای فرزندان این دیار به ارمغان آورد. با توجه به هدف نظریه راولز که در آن به تربیت شهروندانی مستقل، آزاد و دارای ارزش و جایگاه انسانی تأکید شده است، رویکرد فوق می‌تواند این اهداف را محقق کند (صفی خانی قلی زاده و همکاران، ۲۰۲۱: ۶).

بنابراین در این راستا، نوشتار پیش‌رو درصدد پاسخ به این سوال اصلی است که «موانع تحقق عدالت اجتماعی در نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر اندیشه‌های راولز و نوزیک چیست؟». فرضیه اصلی پژوهش براین است که از منظر راولز و نوزیک بی‌توجهی به موقعیتهای محلی، قومی و هویتها و سبک‌های زندگی آنان، نابرابری فرصت‌های آموزشی و عدم تخصیص سهمیه دبیران متناسب با نیازهای واقعی مناطق، بیکاری مفرط فارغ التحصیلان در مقاطع تحصیلات عالی و تکمیلی، رویکرد امنیتی افراطی به حوزه فرهنگ و آموزش از مصادیق موانع توسعه و عدالت آموزشی‌هاست.

اهمیت و ضرورت پژوهش

الف: اهمیت

۱-پرداختن به این موضوع برخی از خالاهای موجود در ادبیات راهبردی و حکمرانی را حل و فصل می‌نماید.

۲-انجام این پژوهش می‌تواند در شناخت بررسی موانع تحقق عدالت اجتماعی در نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران موثر باشد.

۳-انجام این پژوهش می‌تواند پژوهشگران و مسئولان را با نقش موانع تحقق عدالت اجتماعی در نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران آشنا نماید.

ب: ضرورت

۱-نپرداختن به این موضوع موجب تداوم خلاء موجود در ادبیات راهبردی و حکمرانی کشور خواهد بود.

۲-انجام نشدن این تحقیق منجر به عدم شناخت و بررسی موانع تحقق عدالت اجتماعی در نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران می‌شود.

۳-در صورت انجام نشدن این تحقیق منجر به عدم شناخت پژوهشگران و مسئولان از این نگاه که نقش موانع تحقق عدالت اجتماعی در نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران به چه نحو است، نیز می‌شود.

پیشینه پژوهش

مددلو (۲۰۲۴) در مقاله‌ای تحت عنوان «تطبیق نظریه برابری پیچیده بر جامعه ایران با تمرکز بر نسبت عدالت اجتماعی و قدرت سیاسی»، عدالت اجتماعی یکی از مفاهیم سازنده فرهنگ سیاسی جامعه ایران است و غفلت از آن می‌تواند به ایجاد فاصله میان ذهنیت جامعه، نخبگان و سیاستمداران در باب سیاست ورزی مقبول ایرانی منجر شود. با توجه به نقش مردم در معناسازی از عدالت اجتماعی از نظر والزر، در این پژوهش تلاش شد به این پرسش پاسخ داده شود که آیا می‌توان از نظریه برابری پیچیده جهت فهم عدالت اجتماعی از منظر ایرانیان بهره برد؟ به منظور پاسخ به آن از نظریه همروی به عنوان روش تطبیق نظریه (متن) بر جامعه (زمینه) بهره گرفته شد و تلاش برای پاسخ به پرسش‌های انتقادی طرح شده به بازطراحی نظریه برابری پیچیده تحت عنوان سیاست عدالت محور منجر گردید. سیاست عدالت محور با تمرکز بر جامعه ایران اسلامی و خیر اجتماعی قدرت سیاسی بر آن است که قدرت سیاسی با سایر خیرهای اجتماعی دارای عرصه مشترک است، فهم‌ها در اندیشه یک فرد دارای سرمشاهای مجزا از یکدیگر نیست، فهم کامل معناسازی اجتماعی از قدرت سیاسی آن هنگام میسر است که میان متن و زمینه همراهی ایجاد کنیم و نیز در یک جامعه، از قدرت سیاسی ممکن است معانی اجتماعی متعددی ساخته شود.

صحب‌لو و غفاری (۲۰۲۱) در مقاله با عنوان «بررسی عدالت تربیتی در نظام آموزشی کشور با استفاده از نظریه عدالت راولز»، نویسنده پژوهش حاضر قصد دارد به بررسی و تحلیل عادلانه بودن تعلیم و تربیت و توزیع امکانات و فرصت‌های آموزشی و سهمیه‌های کنکور بر اساس اصول اساسی نظریه عدالت راولز بپردازد بر اساس اصل تفاوت راولز، نابرابری بین افراد در استفاده از سهمیه‌بندی‌های مختلف، باید به گونه‌ای سازمان‌دهی شود که بیشترین نفع را برای افراد بی‌نصیب در پی داشته باشد؛ بر این اساس لازم است به اقشاری که از برخی امکانات و تجهیزات آموزشی و شرایط دچار محرومیت بوده‌اند، توجه بیشتری مبذول شود. در مجموع می‌توان گفت که نظریه عدالت راولز برای تحلیل سهمیه‌های کنکور مناسب است.

زالی (۲۰۲۱) در مقال با عنوان «دست پنهان یا قرارداد اجتماعی: نوزیک، راولز و مسئله عدالت توزیعی» این مقاله نخست، با تحلیل استدلال‌های بخش دوم کتاب نوزیک، نقض‌های او را بر عدالت اجتماعی و مشخصاً نظریه راولز و در نتیجه نامشروع بودن دولت فراکمیته رد می‌کند. سپس با تحلیل شیوه دست پنهان نشان می‌دهد که اولاً این روش موجب طرد ساختار بنیادین جامعه (موضوع عدالت از دیدگاه راولز) می‌شود. ثانیاً این دریافت از روش توجیه امر سیاسی، همراه با تفسیر موسع نوزیک از عدالت در اکتساب، هرگونه نگرش برابری‌گرا به توزیع را منابع طرد می‌کند. در نتیجه، مفروضات بخش اول کتاب نوزیک، از حیث روشی و محتوایی، با هر دولت فراکمیته ناسازگار است.

جیسوال و پاندی (۲۰۲۲) در مقاله‌ای با عنوان «مطالعه تطبیقی نظریه عدالت: با اشاره به راولز و نوزیک» نویسنده بیان داشت در جامعه متمدن آنچه می‌تواند برای یکی عدالت باشد لازم نیست برای دیگران هم یکسان باشد. اندیشمندان در زمان‌های مختلف نه تنها به تعریف عدالت پرداخته‌اند، بلکه نظریه‌های متفاوتی را در رابطه با عدالت ارائه کرده‌اند. عدالتی که برای یک منطقه مناسب به نظر می‌رسد ممکن است برای مردم ساکن در منطقه دیگر متفاوت باشد. این مقاله پژوهشی بر مطالعه این گونه شخصیت‌های متنوع عدالت متمرکز است و همچنین به تحلیل انتقادی شیوه‌ای که راولز و نوزیک عدالت را در نظریه‌های عدالت خود به تصویر کشیده‌اند، می‌پردازد.

از نظر جنبه نوآوری باید اذعان نمود که در پژوهش حاضر کوشش شده است برخی کاستی‌های موجود در تحلیل‌های پیشین برطرف گردد؛ زیرا برخی کارها صرفاً تحول محور بودند و فقط به تاریخ و سیر فکری اندیشه این دو نظریه‌پرداز پرداخته‌اند و عده‌ای دست به مقایسه تطبیقی عدالت از منظر هریک از این دو نظریه پرداز با دیگر اندیشمندان و عرفا پرداختند ضمن آن که بسیاری نیز تک‌بعدی به موضوع نگریسته‌اند یا مختص دوره خاصی بودند اما پژوهش حاضر باتوجه مولفه‌ها و شاخص‌های عدالت اجتماعی از منظر این دو درصدد است تا به درک وسیع‌تر و جامع‌تری از موانع تحقق عدالت اجتماعی در آموزش و پرورش در جمهوری اسلامی از منظر راولز و نوزیک بپردازد لذا از این حیث تاکنون هیچ پژوهشی موانع تحقق عدالت اجتماعی در نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی را مورد بررسی قرار نداده است از این حیث نوشتار حاضر کاری نو و ابتکاری هست.

چارچوب نظری پژوهش

عدالت

مفهوم عدالت از دیرباز مورد توجه اندیشمندان بوده و یکی از مفاهیم محوری هرگونه اندیشه سیاسی اجتماعی و اقتصادی را تشکیل می‌دهد. (غنی‌نژاد، ۲۰۱۷: ۱۶) نظریه عدالت قلب هر نظریه سیاسی است و لذا اگر ما رای روشن و تئوری مدونی در باب عدالت نداشته باشیم

بدیهی است که سیاست و نظریه‌های سیاسی ما هم از قدرت و عمق کافی برخوردار نخواهد بود (سروش، ۲۸:۲۰۱۷). عدالت دارای ابعاد متفاوتی از جمله عدالت اقتصادی عدالت اجتماعی و عدالت سیاسی است اما در این نوشتار تلاش بر آن است که عدالت اجتماعی مورد بررسی قرار گیرد. عدالت اجتماعی چیزی است که در واقع به مردم آرامش و رفاه و آسایش می‌دهد و تبعیض و نابرابری و ناامنی و استبداد و بردگی و ظلم و زورگویی و محرومیت و فقر و اختناق را از میان می‌برد (سروش، ۲۸:۲۰۱۷). این نوع عدالت اشاره به این دارد که گروه‌های مختلف اجتماعی، اقوام، نژادها، ادیان و مذاهب از امکان یکسانی برای بارور نمودن و بیان دیدگاه‌های مورد علاقه‌شان برخوردار باشند یعنی هویت‌های مختلف اجتماعی - فرهنگی بتوانند در عین حفظ ارزش‌ها و سبک زندگیشان در حد استحقاق خود در حیات جامعه حضور و سازنده داشته باشند.

عدالت از دیدگاه راولز

راولز اعتقاد دارد که عدالت یکی از فضایل ساختار اجتماعی است نه همه‌ی آن، اما برترین فضیلت اجتماعی است و شاخص اصلی داوری درباره‌ی جامعه‌ی مطلوب است (واعظی، ۸۸:۲۰۱۷) به نظر راولز جامعه‌ای به سامان است که اوال همگان اصول یکسانی از عدالت را می‌پذیرند و می‌دانند که دیگران هم این اصول را قبول دارند، و ثانیاً نهادهای اجتماعی این اصول را محترم می‌شمارند و عموم جامعه نیز می‌دانند که این اصول از سوی آن نهادها محترم شمرده می‌شود. در این صورت انسان‌ها علی‌رغم وجود تقاضاهای متنوع، دیدگاه مشترکی را به رسمیت می‌شناسند که بر طبق آن تقاضاهایشان داوری می‌شود. برداشت مشترک از عدالت می‌تواند پیوندهای دوستی مدنی برقرار کند و گرایش عمومی به عدالت مانع پی جویی اهداف دیگر می‌شود. به عقیده راولز برداشتی عمومی از عدالت باعث ایجاد جامعه‌ای به سامان می‌شود.

راولز به یک اصل عمومی عدالت معتقد است: همه ارزشهای اجتماعی اولیه و اساسی یا باید به شکل برابر توزیع شود، یا حداقل در صورت عدم وجود برابری، نفع همگان به خصوص کم نصیب ترین افراد رعایت گردد. راولز بر اساس این اصل، اصول عدالت خود را تنظیم می‌کند. از نظر راولز، دو اصل درست عدالت که طرف‌های قرارداد انتخاب می‌کنند عبارتند از: اصل اول - هر شخصی باید حقی برابر نسبت به گسترده ترین نظام جامع آزادی‌های بنیادین برابر داشته باشد که با نظام مشابه آزادی برای همگان منافاتی نداشته باشد. اصل دوم - نابرابریهای اقتصادی و اجتماعی باید چنان سامان یابند که هر دوی آنها: الف) بیشترین نفع را برای کم نصیب ترین افراد داشته باشند. ب) به مناصب و مشاغل وصل باشند که در شرایط منصفانه و برابر از نظر فرصت به روی همه گسترده باشند. اصل آزادی: بر اساس این اصل، هر فرد استحقاقی برابر نسبت به آزادی‌های بنیادین دارد و آزادی‌ها باید تا حد امکان گسترده باشند. از نظر راولز مهمترین این آزادی‌های بنیادین عبارتند از آزادی‌های سیاسی و آزادی بیان و آزادی اندیشه و حق تملک شخصی و نظیر اینها. در صورتی که این آزادی‌ها حفظ شود فرد میتواند از توانایی‌های معنوی خود یعنی برخورداری از خیر و تشخیص آن و استفاده از آن بهره مند شود (موحد، ۳۲۳:۲۰۱۲). راولز معتقد است که تقدم آزادی به این معناست که وقتی آزادی‌های اساسی در جامعه وجود دارد، دولت اجازه ندارد که به بهانه ایجاد بهبود در رفاه اقتصادی و شرایط معیشتی مردم، آزادی را کمتر کند یا باعث نابرابری در آزادی‌های افراد جامعه شود و فقط در صورتی می‌توان به محدود شدن آنها رضایت داد که شرایط اجتماعی مانع اجرای این حقوق اساسی باشد. یعنی فقط در شرایط ضرورت می‌توان آزادی‌ها را انکار کرد و آن هم به شرطی است که پس از گذشت زمان، بتوان از این آزادی‌ها بهره مند شد. وی دو نوع محدودیت آزادی را در نظر می‌گیرد. اول: محدود کردن گستره‌ی آزادی تنها در صورتی که این کار، آزادی که همگان از آن بهره مند هستند را قوی تر نماید؛ دوم: ایجاد نابرابری در آزادی و روا داشتن آزادی کم تر برای برخی افراد تنها در صورتی که برای آن دسته از شهروندان که از آزادی کم تر برخوردار شوند پذیرفته باشد (راولز، ۱۶۴-۱۷۵:۲۰۱۴) محور اصل اول عدالت راولز همه‌ی آزادی‌ها نیست بلکه آزادی‌های اساسی است و بر آن است که افراد باید به طور برابر از آزادی‌های اساسی بهره مند شوند. اصل اول عدالت اقتضا می‌کند که قوانین خاصی که معرف آزادی‌های اساسی هستند به طور یکسان برای همگان وجود داشته باشند. قوانین جامعه باید بهره‌مندی برابر و یکسان همه‌ی افراد از بیشترین مقدار آزادی‌ها را فراهم نماید (واعظی، ۱۲۸:۲۰۱۷).

اصل فرصت برابر: بر اساس این اصل، مناصب و مشاغل امتیازآفرین باید به روی همه گشوده باشد. به این معنی که اشخاص با توانایی‌های مشابه باید از فرصت‌های مشابه برخوردار باشند. در واقع این اصل ضمانت می‌کند که همه‌ی افراد دارای شایستگی‌ها و انگیزه‌های مشابه در جامعه چشم‌انداز یکسانی پیش روی خود داشته باشند. نهادهای سیاسی باید شرایط را مهیا کنند که اشخاص از فرصت‌های برابر و مشابه برخوردار شوند. راولز مینویسد: "این اصل اعتقادی را بیان می‌دارد بدین مضمون که اگر برخی جایگاه‌ها بر مبنایی منصفانه به روی همگان گشوده نباشند، آنهایی که از دسترسی به این جایگاه‌ها منع شده اند حق دارند احساس کنند که با آنها ناعادلانه رفتار شده است، حتی

اگر از تالش های چشم گیرتر کسانی که جازه ی دستیابی به آن جایگاه ها را داشته اند متنفع شوند. آنها حق دارند از این وضعیت شکوه کنند نه تنها بدین خاطر که حق بهره مندی از امتیازات ظاهری این مناصب (مانند پرستیز، شهرت، اعتبار و جز آن) از آنها دریغ شده بل بدین خاطر که امکان فعلیت بخشی به ظرفیت های خویش که در پی به انجام رساندن ماهرانه و خالصانه ی وظایف اجتماعی به دست می آید از آنها سلب شده است. آنها از یکی از اشکال اصلی خیر انسانی محروم شده اند (راولز، ۱۳۸۵: ۲۰۱۴).

اصل تفاوت: بر اساس این اصل، نابرابری ها باید به نفع کم نصیب ترین افراد باشد. به عقیده ی راولز، نابرابری ها لزوماً ناعادلانه نیستند. برای مثال، وقتی یک سرمایه گذاری به نفع کم نصیب ترین افراد جامعه است اما سرمایه گذاران به دلیل ریسک زیاد حاضر به انجام این کار نیستند، دولت می تواند برای آنها امتیازهای مالیاتی در نظر بگیرد تا سرمایه گذاری انجام شود و کم نصیب ترین افراد از مزایای آن بهره مند گردند. راولز معتقد است که اصل آزادی بر اصل دوم اولویت دارد و اصل فرصت برابر بر اصل تفاوت. به عبارت دیگر، افزایش ثروت کم نصیب ترین افراد جامعه در صورتی اتفاق می افتد که آزادی های بنیادین برابر و برابری منصفانه ی فرصت ها وجود داشته باشد. در صورتیکه مقداری از نابرابری مجاز دانسته شود جامعه از تکاپو نمیایستد و خیرات افزایش مییابد. اما این نابرابری باید محدود باشد و در هر حال مناصب باید بر روی همه گشوده باشد و اگر کسی استعداد دارد و می خواهد منصبی را به دست آورد نباید در را بسته ببیند (موحد، ۱۳۸۵: ۳۲۵). اصل تفاوت، وجود نابرابری در بهره مندی افراد از خیرهای اولیه را در شرایط خاصی موجه میداند. در واقع این تفاوت ها فقط در صورتی موجه است که به نفع کم بهره ترین افراد جامعه باشد (واعظی، ۱۳۵۹: ۱۳۵-۱۳۴).

عدالت از دیدگاه نوزیک

به عقیده نوزیک، عدالت به معنی تلاش برای سازماندهی جامعه برای یافتن به یک الگوی توزیعی نیست، بلکه به معنای احترام به حقوق اساسی افراد و استحقاق افراد است. به عقیده نوزیک این حقوق بسیار مهم هستند و کسی حق ندارد آنها را تضییع کند و اگر چنین اتفاقی بیفتد رفتاری ناعادلانه صورت گرفته است. به عقیده نوزیک بیشتر نظریه هایی که درباره ی عدالت توزیعی یا اجتماعی است، با حقوق اساسی انسان ها ناسازگار است چراکه سبب دخالت در زندگی افراد و اجبار می شود. نوزیک در بخش دوم کتاب مشهور خود، به دنبال اثبات این نکته است که دولت فراتر از دولت حداقلی به هیچ وجه موجه نیست و تلاش های مربوط به عدالت اجتماعی که با نام عدالت توزیعی برای وسعت بخشیدن به اختیارات دولت و محدود کردن مالکیت و آزادی مطرح میشود، مردود هستند. نوزیک ضمن رد نظریه های بازتوزیع، نظریه ی عدالت خویش را تحت عنوان نظریه ی استحقاق مطرح میکند که با نظریه ی دولت حداقل وی همخوانی دارد به اعتقاد نوزیک، تنها نظریه ی عدالتی که با حقوق طبیعی سازگاری دارد نظریه ی تاریخی عدالت است که به جای پرداختن به معرفی الگویی برای توزیع یا بازتوزیع، به شیوه ی به دست آوردن و انتقال اموال و دارایی ها نظر دارد. این رویکرد به حفظ حقوق افراد توجه دارد، درحالی که نظریه های متداول در عدالت توزیعی و اجتماعی، سبب تجاوز به حقوق افراد می شوند (واعظی، ۱۳۸۵: ۲۰۱۴).

او با هرگونه نظریه ی عدالت اجتماعی، که توزیع خیرات و امکانات و منابع اجتماعی را بر محور تفسیر خاصی از خیر اجتماعی موجه می کند، مخالف است؛ زیرا از نظر او خیر اجتماعی پوششی برای استفاده از اموال و حقوق دسته ای از افراد جامعه (مالکان و ثروتمندان) به نفع قشرهای دیگر است. از این رو وی تأکید می کند که دولت حداقل، باید در قبال اینگونه تصورات از خیر بی طرف باشد، و تعقیب خیر را به تشخیص فردی هرکس واگذارد. نوزیک اساساً با هرگونه نظریه ای که به گونه ای بر عدالت توزیعی صحنه می گذارد مخالف است، و به همین دلیل حتی با نظریه ی راولز که نمی توان آن را به طور کامل، الگویی مساوات طلبانه از عدالت توزیعی دانست مخالفت میکند. سرانکار وی، به مقوله ی اختیارات و قلمرو دولت بازمی گردد. نوزیک تنها دولت مشروع را دولت حداقل میداند که دایره ی اقتدار آن فراتر از پاسداشت حقوق و آزادی های اساسی و طبیعی نیست. از نظر وی، اصطلاح عدالت توزیعی درباره ی مقوله ی اقتدار دولت واژه ای بی طرف و خنثی نیست؛ بلکه زمانی که عرف و مردم عادی واژه ی توزیعی را می شنوند بی درنگ این معنا به ذهنشان می آید که کسی، چیزی و یا سازوکاری وجود دارد، که بر اساس ضوابط یا اصولی به توزیع و فراهم آوردن امور و امکانات مبادرت می ورزند (واعظی، ۱۳۸۷: ۲۰۱۴).

رابطه نوزیک عدالت را در استحقاق افراد می بیند، به این معنی که اموال افراد باید عادلانه و همانطور که در اصول خود ذکر می کند به دست بیاید. دخالت در توزیع به منظور تأمین عدالت در جامعه با حقوق اساسی انسان که به عقیده ی او بسیار مهم هستند ناسازگار است. عدالت نوزیک مبتنی بر حقوق فردی است. نوزیک با هر نظریه ای که بر عدالت توزیعی تأکید کند مخالف است و به همین دلیل با نظریه ی عدالت راولز هم مخالفت می کند.

عدالت اجتماعی هر نوع تبعیض را در بین شهروندان بر اساس موقعیت اجتماعی آنها ممنوع می کند و همچنین بیان می کند که هر فرد باید با توجه به استعداد خود از فرصت های مناسب برای خودسازی اطمینان حاصل کند. مفهوم عدالت اجتماعی تلویحاً عبارت است از این که فرد باید شرایط لازم را برای دستیابی به یک زندگی خوب فراهم کند و در این زمینه از قدرت سیاسی کشور انتظار می رود که با قانونگذاری و قانونگذاری خود جامعه ای مبتنی بر برابری ایجاد کند. برنامه های اجرایی مفهوم عدالت اجتماعی این روزها بسیار رایج شده است (Pandey & Mukti Jaiswal, ۲۰۲۲: ۲۳۶۴).

روش پژوهش

روش پژوهش در این نوشتار کیفی از نوع توصیفی - تحلیلی است و شیوه گردآوری منابع کتابخانه‌ای با استفاده از فیش برداری از اسناد، کتاب‌ها، مقالات و غیره است. فرضیه اصلی پژوهش بر این است که از منظر راولز و نوزیک بی‌توجهی به موقعیتهای محلی، قومی و هویتها و سبک‌های زندگی آنان، نابرابری فرصت‌های آموزشی و عدم تخصیص سهمیه دبیران متناسب با نیازهای واقعی مناطق، بیکاری مفرط فارغ التحصیلان در مقاطع تحصیلات عالی و تکمیلی، رویکرد امنیتی افراطی به حوزه فرهنگ و آموزش از مصادیق موانع توسعه و عدالت آموزشی‌هاست.

یافته های پژوهش

تحقق عدالت اجتماعی در آموزش و پرورش: راه حل هایی برای رفع نابرابری ها در ایران

این بخش موضوعات مختلف عدالت اجتماعی در آموزش و پرورش را بررسی می کند، زمینه تاریخی آن ها را مورد بحث قرار می دهد، چالش های کنونی را بررسی می کند و نقش معلمان را در ترویج عدالت اجتماعی بررسی می نماید، و در مورد آینده عدالت اجتماعی در آموزش بحث می شود. برای درک کامل مفهوم عدالت اجتماعی در تعلیم و تربیت، باید به جنبه های پیچیده آن پرداخت. بر طبق این مفهوم، هر دانش آموزی باید از آموزش با کیفیت برخوردار باشد. این امر به معنای شکستن موانع سیستمی و رسیدگی به نابرابری هایی است که ناشی از عوامل مختلفی مانند نژاد، جنسیت، گرایش جنسی و وضعیت اجتماعی-اقتصادی است. چراکه فقدان عدالت اجتماعی در محیط‌های آموزشی، چرخه‌های فقر و محرومیت را تداوم می‌بخشد. از این رو، نیاز به یک رویکرد چند وجهی و پایدار شامل اصلاح سیاست ها، آموزش معلمان، و مشارکت جامعه در این زمینه است تا بتوان با ارائه راه حل هایی به تحقق عدالت اجتماعی در آموزش و پرورش کمک نمود.

نقش معلمان در ارتقای عدالت اجتماعی در نظام آموزش و پرورش

در تحقیقات مربوط به عدالت اجتماعی، انگیزه قوی برای حمایت از مفاهیم حرفه‌ای بودن معلمان و استقلال وجود دارد: اعتماد به معلمان به‌عنوان متخصصان خدمات عمومی در حوزه آموزش، با توجه به تأثیرشان باید مورد توجه باشد (Perryman et al, ۲۰۱۱). با وجود انجام تحقیقات در مورد تأثیرات آن ها بر نتایج گروه‌های دانش‌آموزی (Gershenson et al, ۲۰۱۶) به ویژه در زمینه پیشرفت تحصیلی، همواره سؤالاتی در مورد نقش معلمان در ارتقای عدالت اجتماعی در نظام آموزش و پرورش وجود دارد. چراکه معلمان به خاطر حمایت از فرصت های زندگی برای دانش آموزان و ارتقای وضعیت آن ها به ویژه دانش آموزانی که در مناطق محروم قرار دارند یا از فرصت های آموزش محروم هستند، نقش مهمی دارند. در ادامه، نقش معلمان در ارتقای عدالت اجتماعی در نظام آموزش و پرورش مورد بررسی قرار گرفته است:

سیاست های دولت برای تأمین عدالت اجتماعی در آموزش و پرورش در ایران

سیاست ها و اصلاحات دولت در پیشبرد عدالت اجتماعی در آموزش و پرورش بسیار مهم است. هدف این سیاست‌ها و اصلاحات رسیدگی به نابرابری‌ها در سیستم آموزشی است و تضمین می‌کند که هر دانش‌آموز بدون در نظر گرفتن پیشینه، از فرصت‌های آموزشی برابر برخوردار است. چراکه افراد در دانش، مهارت، انواع یادگیری و پیشینه فرهنگی و نیازهای آموزشی با هم متفاوتند (دهقان، ۱۳۸۴: ۳) و این مسئله نباید به افزایش تبعیض بین دانش آموزان منجر شود. در ادامه، چند مورد از این سیاست های دولت مورد بحث قرار گرفته است:

ابتکارات دولت برای فرصت های برابر آموزش

بسیاری از دولت‌ها در سراسر جهان اهمیت فراهم کردن فرصت‌های آموزشی برابر برای همه دانش‌آموزان را درک کرده‌اند. برای دستیابی به این هدف، دولت‌ها ابتکارات مختلفی را برای پر کردن شکاف بین دانش‌آموزان با پیشینه‌های مختلف اجتماعی-اقتصادی اجرا کرده‌اند. یکی از این ابتکارات، افزایش بودجه برای مدارس در مناطق محروم است. دولت‌ها با تخصیص منابع اضافی به این مدارس، ابزارها و حمایت‌های لازم را برای غلبه بر چالش‌ها در اختیار آن‌ها قرار داده‌اند. این امر می‌تواند شامل استخدام معلمان واجد شرایط بیشتر، بهبود زیرساخت‌ها، و دسترسی به مواد آموزشی و فناوری‌های به روز باشد. علاوه بر این، برنامه‌های بورسیه برای اطمینان از اینکه دانش‌آموزان خانواده‌های کم‌درآمد فرصتی برای ادامه تحصیلات عالی دارند، اجرا شده است. این بورسیه‌ها نه تنها به کاهش بار مالی دانش‌آموزان و خانواده‌های آن‌ها کمک می‌کند، بلکه به عنوان وسیله‌ای برای ارتقای تحرک اجتماعی و توانمندسازی افراد عمل می‌کند. در این زمینه، می‌توان با توزیع عادلانه فرصت‌ها به دنبال بهره‌گیری از منابع و امکانات بیشتری بود تا از طریق اجرای این هدف، از محروم شدن افراد مناطق محروم از حداقل امکانات آموزشی، منابع و محیط‌های آموزشی و مربیان کارآزموده جلوگیری به عمل آورد (ترکاشوند و همکاران، ۲۰۱۸: ۲۷).

در این چارچوب، دولت‌ها می‌توانند نیاز به حمایت هدفمند از دانش‌آموزان بی‌بضاعت را تشخیص داده و مدنظر قرار دهند. سیاست‌های اتخاذ شده شامل فراهم کردن منابع اضافی، مانند برنامه‌های آموزشی برای کمک به موفقیت تحصیلی دانش‌آموزان است. هدف دولت‌ها از اجرای این سیاست‌ها، ایجاد یک محیط آموزشی فراگیرتر و عادلانه‌تر از طریق رسیدگی به نیازها و چالش‌های خاص دانش‌آموزان محروم است (Appels et al, ۲۰۲۲: ۱۰۲). در این چارچوب، با رواج رفتار عادلانه و سیاست‌گذاری‌های مطلوب، برنامه ریزی و وضع قوانین هدفمند می‌توان به پرورش افرادی عدالت‌محور (یاری‌ق‌لی و ضرغامی، ۲۰۱۴: ۱۰۲) کمک نمود و از طریق تولید دانش‌های لازم به برپایی ساز و کارهای نظام عدالت آموزشی در کشور منجر شد. بنابراین، در تلاش برای بهبود برابری آموزشی، دولت‌ها با تدوین سیاست‌ها؛ نقش مهمی دارند.

تأثیر سیاست‌های آموزش و پرورش بر عدالت اجتماعی

سیاست‌های اتخاذ شده توسط نهاد آموزش و پرورش به عنوان متولی امر تعلیم و تربیت در کشور، باید به صورت هدفمند و قانونی باشد و از نگاه سلیقه‌ای و شخصی جلوگیری شود. زمانی می‌توان از نگاه لایقه‌ای و شخصی به عدالت اجتماعی در نظام آموزش و پرورش جلوگیری نمود که قانون علم و خدشه‌ناپذیری مطابق با شایستگی و به صورت منصفانه تدوین گردد (اصلانی و کاظمینی، ۲۰۱۱: ۲۷۳). بررسی تأثیر سیاست‌های آموزشی بر عدالت اجتماعی بسیار ضروری است. در حالی که سیاست‌های ترویج شیوه‌های فراگیر، توزیع عادلانه منابع، و پرداختن به سوگیری‌های سیستمی می‌توانند به دستیابی به عدالت اجتماعی در آموزش کمک کنند، اطمینان از اجرای مؤثر و نظارت بر این سیاست‌ها اهمیت بیشتری دارد.

هدف سیاست‌های آموزشی با ترویج شیوه‌های فراگیر، ایجاد محیطی است که در آن هر دانش‌آموز احساس ارزشمندی و احترام کند. این امر می‌تواند شامل ادغام دیدگاه‌ها و تجربیات متنوع در برنامه درسی، ارتقای آگاهی و حساسیت فرهنگی، و اجرای سیاست‌های ضد تبعیض باشد. سیاست‌های آموزشی می‌توانند با تقویت فراگیر به شکستن موانع کمک کنند و اطمینان حاصل کنند که هر دانش‌آموز از فرصت برابر برای موفقیت برخوردار است. توزیع عادلانه منابع یکی دیگر از جنبه‌های کلیدی سیاست‌های آموزشی است که عدالت اجتماعی را ترویج می‌کند. با تخصیص منابع بر اساس نیازهای هر مدرسه و جمعیت دانش‌آموزی، دولت‌ها می‌توانند به پر کردن شکاف منابع بین مدارس در حوزه‌های مختلف اجتماعی-اقتصادی کمک کنند. این سیاست‌ها می‌توانند شامل تأمین بودجه اضافی برای مدارس محروم، تضمین دسترسی به مواد آموزشی و فناوری‌های با کیفیت، و سرمایه‌گذاری در فرصت‌های توسعه حرفه‌ای برای معلمان باشد.

پرداختن به سوگیری‌های سیستمی نیز در ارتقای عدالت اجتماعی در آموزش بسیار مهم است. هدف سیاست‌های آموزشی باید شناسایی و به چالش کشیدن سوگیری‌ها در سیستم‌های آموزشی، مانند تفاوت‌های نژادی یا جنسیتی در پیشرفت تحصیلی باشد. این امر می‌تواند شامل اجرای سیاست‌هایی باشد که تنوع را در رهبری آموزشی ترویج می‌کند. بنابراین، سیاست‌ها و اصلاحات دولت در پیشبرد عدالت آموزشی و اجتماعی بسیار ضروری است. هدف دولت‌ها این است که اطمینان حاصل کنند هر دانش‌آموزی از طریق طرح‌هایی برای فرصت‌های آموزشی برابر، مانند افزایش بودجه برای مدارس محروم، برنامه‌های بورسیه تحصیلی و حمایت هدفمند از دانش‌آموزان محروم، به آموزش با کیفیت دسترسی دارد. از این طریق، سیاست‌های آموزشی می‌توانند به دستیابی به عدالت اجتماعی در آموزش و ایجاد جامعه عادلانه‌تر و فراگیرتر کمک کنند.

پتانسیل آموزش بین‌المللی برای پیشبرد عدالت اجتماعی

با توجه به نقش مهم دولت در تامین عدالت آموزشی، یکی از راهکارهایی که می‌تواند به پیشبرد عدالت اجتماعی در نظام تعلیم و تربیت کمک نماید، استفاده از پتانسیل آموزش بین‌المللی است. تبادل آموزش بین‌المللی مهم‌ترین پروژه کنونی است که برای ادامه روند انسان‌سازی بشر طراحی شده تا زمینه زندگی صلح آمیز ملت‌ها در کنار یکدیگر را فراهم نماید (Freire, ۲۰۰۹: ۷۹). این اعتقاد وجود دارد که فعالیت‌های آموزشی بین‌المللی به طور خودکار یا ذاتاً به تفکر انتقادی، شایستگی بین‌فرهنگی، همدلی انتقادی و بهبود انسانیت به عنوان مؤلفه‌های آموزش بین‌المللی عادلانه اجتماعی منجر می‌شود. عدالت اجتماعی در فعالیت‌های آموزش بین‌المللی به عنوان یک هدف مهم و مزیت در نظر گرفته شده است. جهت بسترسازی تربیتی عادلان در نظام آموزش و پرورش ایران، می‌توان به پرورش قوه قضاوت، تقویت نگرش عقلانی نسبت به مسائل جاری، رشد تفکر انتقادی، شناخت عناصر قدرت اقدام نمود تا دانش آموزان از رسیدن به حشاشان و اجرای عدالت تربیتی بازدارنده نشوند (ترکاشوند و همکاران، ۲۰۱۸: ۲۷).

بررسی انتقادی شیوه‌های مرتبط با بین‌المللی‌سازی آموزش و فعالیت‌های آموزش بین‌المللی می‌تواند کمک کند تا تأثیرات نابرابری ساختاری بر آموزش شناسایی شود. چراکه فعالیت‌های آموزشی بین‌المللی فرصت‌های بالقوه مهمی برای دگرگونی‌های عادلانه اجتماعی در سطوح فردی، نهادی، اجتماعی و شاید حتی جهانی هستند. به منظور دستیابی به این اهداف، با نگاه انتقادی به آموزش بین‌المللی، می‌توان به نقاط ضعف و قوت آن‌ها دست یافت. فعالیت‌های آموزش در خارج از کشور، راهی را ارائه می‌کند تا به طور انتقادی فعالیت‌های آموزش بین‌المللی بازاندیشی شود و در نتیجه، از آن‌ها در جهت ترویج عدالت اجتماعی در داخل کشور استفاده نمود. بسیاری از محققان استدلال کرده‌اند که آگاهی انتقادی از وضعیت عدالت آموزشی به آگاهی از ساختارهای اجتماعی و سیاسی که گروه‌های خاصی را محروم می‌کنند، کمک می‌کند. آگاهی انتقادی از وضعیت عدالت آموزشی، هدف ضمنی و فوری آموزش است (Jemal, ۲۰۱۷: ۶۰۷). تفکر انتقادی می‌تواند به اتخاذ راهکارهایی برای رفع نابرابری سیستمی در نظام آموزشی کمک نماید. چراکه فعالیت‌های آموزشی بین‌المللی، مانند آموزش در خارج از کشور نیز، اغلب به دلیل ناتوانی در ترویج عدالت اجتماعی در نظام تعلیم و تربیت مورد انتقاد قرار گرفته‌اند (Zemach-Bersin, ۲۰۰۷: ۱۷). در نتیجه با ادغام آموزش انتقادی در تمام فعالیت‌های آموزشی بین‌المللی، می‌توان از این امر به عنوان یک راه اساسی برای بازبینی وضعیت آموزشی به منظور پیشبرد عدالت اجتماعی استفاده نمود.

لزوم تغییرات در نحوه تأمین نیازهای مالی در امر آموزش در ایران

شواهد فراوانی از گزارش‌های ارزیابی مختلف وجود دارد که نشان می‌دهد نحوه تأمین مالی مدارس تا حدی مسئول تداوم نابرابری‌های موروثی و عدم تعادل در انواع مختلف مدارس است که در کشورهای مختلف وجود دارد. بدین معنا که یک کودک روستایی همان کمک مالی را به عنوان یک کودک در مدرسه دریافت نماید. نیاز است تمامی مدارس کشور به لحاظ زیرساختی ارزیابی شوند تا وضعیت هر مدرسه مشخص شود. سپس باید با توسعه یک سیستم تأمین مالی جدید که هزینه‌های جاری را از مخارج سرمایه‌ای جدا می‌کند، به تحقق عدالت اجتماعی کمک شود. همه مدارس که در مناطق فقیر هستند نیاز به دریافت بودجه اضافی دارند. این امر آن‌ها را در توسعه زیرساخت‌های مرتبط با برابری، توانمند می‌کند (Sibanda, ۲۰۱۹: ۱۹۱).

همچنین، در تأمین هزینه‌های مکرر باید به پیشینه اقتصادی اجتماعی کودکان توجه شود. به این ترتیب، باید تفاوتی در بودجه بین کودکان در مدارس تخصصی در مقایسه با کودکانی از پیشینه‌های فقیرتر وجود داشته باشد تا والدین قادر به تأمین مالی آموزش کودکان باشند. در مواردی که این ناهنجاری‌ها وجود دارد، دولت باید تدابیری را در نظر بگیرد تا چنین کودکان محرومی بتوانند از فرصت‌های تحصیلی برخوردار شوند (Molefe, ۲۰۱۷: ۵۴). در نتیجه، یک کودک نباید مجبور شود که جامعه خود را ترک کند تا در جای دیگری آموزش خوب ببیند. در عوض، جامعه باید هر کودکی را به گونه‌ای تربیت کند که اهمیت تعلق را احساس کند و حس غرور و تمایل برای ادامه کمک به جامعه خود را، هر چه که باشد، تقویت نماید. در واقع، زمینه اقتصادی خانوادگی دانش‌آموزان و سطح درآمد آنان در کنار منزلت اجتماعی از جمله عوامل مهمی می‌باشند که بر میزان دسترسی دانش‌آموزان بر نظام تعلیم و تربیت تأثیر می‌گذارد (کریمی و کرماج، ۱۴۰۰: ۳۷). از این رو، توجه به برابری مطلق فارغ از عوامل اقتصادی نیز بسیار مهم است.

بهترین کاری که مدارس می‌توانند برای رفع نابرابری‌ها در منابع همچون وسایل، کتاب‌ها، لوازم و تجهیزات تربیتی، تسهیلات فیزیکی و مادی انجام دهند، آن است که از تدارک تهیلات کافی برای همه کودکان، روابط مراقبتی طولانی مدتی که از توسعه فکری حمایت نماید (صحبت لو و غفاری، ۲۰۲۱: ۶۹). از طریق این اقدامات می‌توان به رفع برخی محرومیت‌ها و جبران بخشی از محرومیت از امکانات آموزشی

به ویژه در مناطق محروم کمک نمود. در این چارچوب، می توان به راه کارهای تحقق عدالت اجتماعی همچون تدوین کتب درسی متناسب با موقعیت و شرایط هر استان، اختصاص منابع مالی سرانه دانش آموزشی متناسب با نیازها دانش آموزان هر منطقه، توزیع عادلانه دانش آموزان در سر کلاس هر یک از معلمان اشاره نمود.

نیاز به سیستم آموزشی فراگیرتر برای دانش آموزان

راه کار دیگری که می تواند به تحقق عدالت اجتماعی در نظام آموزش و پرورش کمک نماید و زمینه رفع نابرابری ها فراهم کند، نیاز به سیستم آموزشی فراگیرتر برای دانش آموزان است. با این حال، در زمینه آموزش فراگیر اقدامات بسیار کمی صورت گرفته است. یکی از آشکارترین موانع برای اجرای کامل آموزش فراگیر، فقدان معلمان با مهارت های لازم است (Chimhenga, ۲۰۱۶: ۵۲۸). آموزش یک حوزه بسیار تخصصی است و با کمبود منابع برای تدریس و یادگیری، تعجب آور نیست که سیستم آموزشی عقب خواهد ماند. با این حال، آنچه دلگرم کننده است، این واقعیت است که نیاز به سیستم آموزشی فراگیر در قوانین اساسی و آموزش منعکس گردد. باید بر آموزش معلمان و سرمایه گذاری منابع بیشتر برای ارتقای وضعیت کودکان و ایجاد محیط مثبت و حمایت کننده تر برای ارتقای فراگیر تمرکز کرد. همچنین نیاز به تحقیق برای درک کامل چالش های پیش روی معلمان در تلاش برای اجرای آموزش فراگیر در مدارس وجود دارد (Sibanda, ۲۰۱۹: ۱۹۳). از این رو، عدالت اجتماعی در نظام آموزش و پرورش زمانی قابل تحقق است که از طریق درون دادها و فرایندهای جاری در محیط آموزشی، دانش آموزان به هدف غایی دست یابند (سرمدی و همکاران، ۲۰۱۵: ۶۵). در نظر گرفتن قوانین اصلاحی در اسناد بالادستی آموزش و پرورش می تواند به تخصیص بودجه برای آموزش و تجهیز معلمان منجر شود تا موانع آموزش فراگیر از بین برود.

تحقق عدالت اجتماعی در بخش آموزش، نیازمند حمایت یکسان از مردم در برابر قوانین و حق برخورداری عادلانه از فرصت ها و امکانات عمومی از سوی دولت، مدیران نهاد آموزش و پرورش، معلمان در مدارس است تا ضمن رفع تبعیض ها و مقابله با عدم توزیع متناسب امکانات آموزشی، بتوان نابرابری ها در نظام تعلیم و تربیت را برطرف نمود (زارعی و محمدی، ۲۰۱۳: ۹). این راه کارها اهمیت در نظر گرفتن دقیق تمام زمینه ها، نیازها و صدای ذینفعان را هنگام اجرای طرح های عدالت اجتماعی در آموزش نشان می دهد. یادگیری از داستان های موفقیت و شکست ها می تواند مربیان و سیاست گذاران را به سمت استراتژی های مؤثرتری هدایت کند که برابری، فراگیری و نتایج آموزشی مثبت را برای همه دانش آموزان ترویج می کند. از این رو، کمک به تحقق عدالت اجتماعی در نظام آموزش و پرورش از اهمیت بسزایی برخوردار است. با توجه به آنچه در زمینه تحقق عدالت اجتماعی در حوزه آموزش بیان شد است.

نتیجه گیری

تحقق عدالت آموزشی تأثیرات عمیقی بر محیط و امکانات آموزشی دارد. در زیر به برخی از این تأثیرات اشاره می شود:

دسترسی برابر به منابع: عدالت آموزشی موجب می شود که همه دانش آموزان، صرف نظر از وضعیت اقتصادی یا اجتماعی، به امکانات و منابع آموزشی مشابهی دسترسی داشته باشند. این شامل کتاب ها، معلمان با کیفیت و فناوری های آموزشی می شود.

کاهش نابرابری ها: با تحقق عدالت آموزشی، نابرابری های موجود در سیستم آموزشی کاهش می یابد. این امر می تواند به بهبود شرایط تحصیلی دانش آموزان در مناطق کم برخوردار کمک کند.

افزایش انگیزه و مشارکت: محیطی که در آن عدالت آموزشی برقرار است، می تواند انگیزه دانش آموزان را برای یادگیری افزایش دهد. وقتی دانش آموزان احساس کنند که فرصت های برابر دارند، بیشتر در فرآیند یادگیری مشارکت می کنند.

بهبود کیفیت آموزش: وجود عدالت آموزشی به بهبود کیفیت آموزش کمک می کند، زیرا رقابت بیشتری بین مدارس و معلمان ایجاد می شود و آنها تلاش می کنند تا بهترین خدمات را ارائه دهند.

پایداری اجتماعی: تحقق عدالت آموزشی می تواند به ایجاد یک جامعه پایدارتر و همبسته تر کمک کند، زیرا افراد احساس می کنند که به طور عادلانه به فرصت ها دسترسی دارند و این امر می تواند منجر به کاهش تنش های اجتماعی شود.

در نهایت، تحقق عدالت آموزشی نه تنها بر کیفیت آموزش تأثیر می گذارد، بلکه به توسعه اجتماعی و اقتصادی جامعه نیز کمک می کند و موجب می شود که همه افراد در فرآیند یادگیری و رشد شرکت کنند. نوآوری در بحث تحقق عدالت آموزشی به چند جنبه کلیدی مرتبط می شود

که می‌تواند به تحولات و بهبودهای چشمگیری در سیستم‌های آموزشی منجر شود: استفاده از فناوری‌های دیجیتال و اینترنتی برای دسترسی به منابع آموزشی می‌تواند به کاهش نابرابری‌ها کمک کند. پلتفرم‌های آنلاین می‌توانند به دانش‌آموزان در مناطق دورافتاده امکان دسترسی به محتوا و معلمان با کیفیت را بدهند. توسعه روش‌های آموزشی شخصی‌سازی شده که به نیازهای خاص هر دانش‌آموز پاسخ می‌دهد، می‌تواند به افزایش انگیزه و کیفیت یادگیری کمک کند. این رویکرد می‌تواند شامل یادگیری مبتنی بر پروژه، کارگاه‌ها و آموزش‌های تعاملی باشد. ایجاد همکاری‌های مؤثر بین مدارس، خانواده‌ها و جوامع محلی می‌تواند به شناسایی نیازها و چالش‌های خاص و بهبود شرایط آموزشی کمک کند. این مشارکت می‌تواند شامل برنامه‌های آموزشی و حمایت‌های اجتماعی باشد. استفاده از سیستم‌های ارزیابی مستمر برای شناسایی نقاط قوت و ضعف در آموزش و یادگیری، و همچنین جمع‌آوری بازخورد از دانش‌آموزان و معلمان می‌تواند به بهبود کیفیت آموزشی و شناسایی نابرابری‌ها کمک کند. استفاده از داده‌ها و تحلیل‌های آماری برای شناسایی و رفع نابرابری‌ها در دسترسی به آموزش و کیفیت آن می‌تواند به ایجاد سیاست‌های آموزشی مؤثرتر کمک کند. توسعه برنامه‌های آموزشی برای معلمان به منظور آگاهی از مسائل عدالت آموزشی و توانمندسازی آنها برای ارائه آموزش‌های عادلانه و با کیفیت می‌تواند تأثیر زیادی داشته باشد. نوآوری در تحقق عدالت آموزشی نه تنها به بهبود سیستم آموزشی کمک می‌کند، بلکه می‌تواند به ایجاد جوامع پایدارتر و عادلانه‌تر منجر شود. این تغییرات می‌توانند به کاهش نابرابری‌ها و افزایش کیفیت زندگی افراد کمک کنند.

جان راولز بر اهمیت عدالت به عنوان انصاف تأکید دارد و نظریه «اصل تفاوت» او پیشنهاد می‌کند که نابرابری‌ها تنها زمانی مجاز هستند که به نفع کم‌برخورداران باشد. از منظر راولز، راهکارهایی مانند تأمین دسترسی برابر به منابع آموزشی و سرمایه‌گذاری در مناطق محروم می‌توانند به تحقق عدالت آموزشی کمک کنند. در مقابل، نوزیک با تمرکز بر آزادی فردی و مالکیت، به دنبال حداقل مداخله دولت است. او ممکن است به راهکارهایی اشاره کند که آزادی انتخاب را در آموزش افزایش می‌دهد، مانند حمایت از مدارس خصوصی و انتخاب والدین. ترکیب این دو رویکرد می‌تواند به توسعه سیاست‌هایی بینجامد که هم بر تأمین فرصت‌های برابر و هم بر حفظ آزادی‌های فردی تأکید داشته باشند.

در مجموع در یک مقایسه تطبیقی نقاط قوت و نقاط ضعف عدالت آموزشی از منظر راولز و نوزیک عبارتند از

ردیف	نقاط قوت	نقاط ضعف
راولز	تأکید بر نیازمندان و تلاش برای کاهش نابرابری‌ها.	ممکن است به مداخله بیش از حد دولت در سیستم آموزشی منجر شود.
نوزیک	حمایت از آزادی فردی و تنوع در انتخاب.	ممکن است نابرابری‌های اجتماعی را تشدید کند و به نفع اقشار مرفه‌تر باشد.

منبع: یافته‌های پژوهش

با توجه به تحلیل‌های فوق، می‌توان پیشنهادات زیر را ارائه داد:

- ایجاد مدارس دولتی با کیفیت در مناطق محروم: این امر به تحقق اصل تفاوت راولز کمک خواهد کرد.

- حمایت از مدارس خصوصی با نظارت دولت: این رویکرد به نوزیک اجازه می‌دهد تا آزادی‌های فردی را حفظ کند.

References

Chimhenga, S. (۲۰۱۶). Resource material barriers: The challenges of implementing inclusive education in primary schools of Zimbabwe. *Global J. Adv. Res.*, *۳*(۶), ۵۲۶-۵۳۲.

Freire, P. (۲۰۰۹). *Pedagogy of the oppressed* (D. Mitchell, Trans.). Continuum. (Original work published ۱۹۷۰)

Gershenson, S., Holt, S. B., & Papageorge, N. W. (۲۰۱۶). Who believes in me? The effect of student-teacher demographic match on teacher expectations. *Economics of Education Review*, *۵۲*, ۲۰۹-۲۲۴. <https://doi.org/10.1016/j.econedurev.2016.03.002>

Jemal, A. (۲۰۱۷). Critical Consciousness: A Critique and Critical Analysis of the Literature. *The Urban Review*, *۴۹*(۴), ۶۰۲-۶۲۶. <https://doi.org/10.1007/s11256-017-0411-3>

Madadloo, R. (۲۰۲۴). Applying the theory of complex equality to Iranian society with a focus on the relationship between social justice and political power. *Journal of Political Science*, *۲۰*(۱), ۲۷۳-۲۹۴. [in Persian].

Molefe, M. (۲۰۱۷). Individualism in African Moral Culture. *International Journal of Philosophy of Culture and Axiology*, *۱۴*(۲), ۴۹-۶۸. <https://doi.org/10.5840/cultura201714210>

Omidvar, C. (۲۰۲۲). Origins and comparative evaluation of Rawls and Nozick's distributive justice theories. *Iranian Economic Research*, *۲۷*(۹۱), ۱۱۱-۱۵۷. [in Persian].

Perryman, J. (۲۰۰۷). Panoptic performativity and school inspection regimes: disciplinary mechanisms and life under special measures. *Journal of Education Policy*, *۲۱*(۲), ۱۴۷-۱۶۱. <https://doi.org/10.1080/02680930601158944>

Perryman, J., Ball, S. J., Maguire, M., & Braun, A. (۲۰۱۱). Life in the Pressure Cooker – School League Tables and English and Mathematics Teachers' Responses to Accountability in a Results-Driven Era. *British Journal of Educational Studies*, *۵۹*(۲), ۱۷۹-۱۹۵. <https://doi.org/10.1080/00071005.2011.578568>

Rawls, J. (۲۰۰۴). *Justice as fairness: A restatement* (E. Sabeti, Trans.). Qoqnoos. (Original work published ۲۰۰۱) [in Persian].

Rawls, J. (۲۰۰۸). *A theory of justice* (S. M. K. Sarwaran & M. Bahrani, Trans.). Research Institute for Cultural and Social Studies. (Original work published ۱۹۷۱) [in Persian].

Rawls, J. (۲۰۱۴). *A theory of justice* (M. Nouri, Trans.; ۱st ed.). Markaz Publication. (Original work published ۱۹۷۱) [in Persian].

Rawls, J. (۲۰۱۴). *Political liberalism* (M. Akrami, Trans.; ۲nd ed.). Sales Publications. (Original work published ۱۹۹۳) [in Persian].

Rawls, J. (۲۰۱۸). *A theory of justice* (M. Nouri, Trans.; ۳rd ed.). Markaz Publishing House. (Original work published ۱۹۷۱) [in Persian].

Rezadad, ... & Others. (۲۰۲۴, May ۱۹). Analysis of the indicators of realizing educational and training justice from the perspective of the Supreme Leader. *Research in Islamic Education and Training*. [in Persian].

Safikhanigholizadeh, M., ... & Others. (۲۰۲۱, October). *The role of teachers in achieving educational justice in schools* [Paper presentation]. The First National Conference on Applied Studies in Educational Processes, Iran. [in Persian].

Sibanda, B. (۲۰۱۹). *In search of social justice through Ubuntu: A critical analysis of Zimbabwe's post-colonial Education for All (EFA) policy* [Doctoral dissertation, Canterbury Christ Church University]. CORE. <https://core.ac.uk/download/pdf/۲۸۷۴۵۱۲۷۲.pdf>

Sohbatloo, A., & Ghafari, A. (۲۰۲۱). Investigating educational justice in the country's educational system using Rawls's theory of justice. *Bi-Quarterly Journal of Islam and Educational Research*, *۱۳*(۱), ۵۷-۷۶. [in Persian].

Tourkashvand, S., ... & Others. (۲۰۱۸). Presenting a theoretical model of educational justice in the formal and public education system based on Farabi's epistemological foundations of justice. *Quarterly Journal of Applied Issues in Islamic Education*, *۳*(۴), ۷-۳۷. [in Persian].

Vaezi, A. (۲۰۰۷). *John Rawls, from the theory of justice to political liberalism* (۲nd ed.). Bostan Ketab. [in Persian].

Zali, M. (۲۰۲۱). The hidden hand or the social contract: Nozick, Rawls, and the problem of distributive justice. *Knowledge*, *۱۴*(۱), ۱۱۱-۱۳۰. [in Persian].